

## فرایند شکل‌گیری اوروغ‌های دولت ایلخانان\*

عبدالرسول خیراندیش<sup>۱</sup>

### چکیده

هرچند جامعه ایرانی تحت سلطه مغولان، دولت ایلخانان مغول (۷۳۶-۶۵۶ ق) را به صورتی یکپارچه می‌دید و حتی تاریخنگاری ایرانی عصر ایلخانان بیشتر آنان را به عنوان مغولان چنگیزخانی می‌شناساند، اما چنین دیدگاه کلی‌نگری برای تبیین تحولات سیاسی ایران آن دوران فاقد دقت و نکته‌سنجی است. زیرا در عمر یکصدساله دولت ایلخانان، هشتاد سال آن هلاکو خانیان قدرت داشتند. از میان هلاکو خانیان و در اصل اباقائیان شش ایلخان از مجموع نه ایلخان از آنها بوده‌اند. چنین تخصیص‌هایی که طی آن یک خاندان از خاندانی بزرگتر منشعب می‌شود را مغولان اروغ می‌خوانند. سرانجام اروغ ارغون‌خان پسر اباقاخان بود که قدرت اصلی را در کلیت دولت ایلخانان به دست آورد. چنین فرایند تخصیص و تفریدی را می‌توان شیوه خاص جامعه تورانی حاکم بر ایران آن روزگار به جای نظام فرهمندی جامعه کهن ایرانی دانست که توارث در پادشاهی را از عنایت آسمان می‌دانست نه مالکیت زمین. واژگان کلیدی: هلاکو خانیان، اباقائیان، اروغ ارغون‌خانی، ایلخانان.

### The Formation Process of Ilkhanid Oroghs

Abdol Rasoul Khairandish<sup>2</sup>

#### Abstract

For Iranian society which was ruled by Mongols, Ilkhanid state (1258-1335- A.D) was not a unified hegemony, and even in Iranian historiography of the Ilkhanid period, they were called Chengizid Mongols. But, this holistic viewpoint is not appropriate or clear for explaining the political events of Iran in that time. Because, in the whole period of Ilkhanid dynasty which lasted one hundred year, Holakuid family ruled for only eighty years. In fact, from among Holakukhanian, six out of nine Ilkhans belonged to the branches of Abaqaid. Mongols called this division Orogh. Finally, this was the Arghon, son of Abaga, who took the main power. In fact, this process was the result of the particular principle of Turanid society that took the place the old one which considered the royal succession a divine matter, not a terrestrial dominance.

Keywords: Holakukhanian, Abaqaiyan, Orogh-e- Arghonkhani, Ilkhanid.

۱. دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز  
\*تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۳/۱۸  
2. Associate Associate Professor, Department of History, Shiraz University. Email: arkheirandish@yahoo.com

## مقدمه

مغولان به مجموع افرادی که از نسل یک نفر باشند، اُروغ (اوروغ / اوروق)<sup>۳</sup> می‌گویند؛ مانند اروغ چنگیزخان و اروغ هلاکوخان.<sup>۴</sup> اروغ تا حدودی شبیه دودمان در فرهنگ ایرانی است، اما از نظر کارکرد و مفهوم، انطباق کاملی با آن ندارد. در فرهنگ ایرانی دودمان نظر به عموزادگان نیز دارد. در واقع با رجوع به گذشته، دایره خویشاوندی را هم وسعت می‌بخشد و هم محدود و معین می‌سازد. اما در فرهنگ مغولی برآمدن اروغ‌های متعدد از نسل‌هایی که از پی یکدیگر می‌آیند، چنان عمل می‌کنند که عموزادگان را از اروغ واحد به اروغ‌های متعدد تقسیم می‌کند. به عنوان مثال اروغ چنگیزخان شامل همه فرزندان چهارگانه او بود. اما هریک از این فرزندان خود یک اروغ را به وجود آوردند که قلمرو و منافی مجزا و متفاوت داشتند؛ مانند اروغ تولوی پسر چنگیز. پسران تولوی نیز اروغ‌های خاص خود را داشتند. مانند اروغ قویبیلای در چین و اروغ هلاکو در ایران، اروغ هلاکو نیز میان فرزندان خود را به چند اروغ شد، مانند اروغ اباقا، اروغ احمد تکودار و... اما این اروغ‌ها از قلمروهای جغرافیایی مجزا و جماعت‌های تفکیک شده‌ای برخوردار نبودند، بلکه در هر زمانی بسته به اوضاع و شرایط سیاسی کشور که محور آن شخص ایلخان بود، در قدرت نسبتی از سهم و مشارکت را دارا بودند. لذا کشمکش بر سر قدرت میان شاهزادگان اروغ‌ها مدام جریان داشت و تصفیه‌ها و کشتارهای پی در پی را به دنبال می‌آورد. در چنین شرایطی حاکمیت تمام عیار یک اروغ خاص به منزله برقراری ثبات سیاسی بود و این به معنای تخصیص و تفرید مستمر اروغ‌هایی بود که یکی پس از دیگری در مسیر توارث سلطنت به قدرت می‌رسیدند.

فرایند تخصیص و تفرید اروغ‌ها که بر جریان مستمر توارث سلطنت صورت می‌گرفت، در نظر داشت علاوه بر اقتدار سیاسی، بر اساس قواعد حقوقی مغولی، توارث در سلطنت را برای یک فرد منحصر و مخصوص سازد. برای دولت ایلخانان این امر با افزودن بر میزان املاک اینجو یعنی املاک خاصه شاهی (خانی) امکان‌پذیر بود که با مصادره اموال و املاک یا توسل به ترفندهای

۳. اروغ (اوروغ) را برگرفته از واژه ترکی اور (ur) هم دانسته‌اند که به معنای نهادن و پاشیدن بذر است و با واژه آرامی «اور» در معنای شهر متفاوت است. اروغ در اصطلاح «معنای نسل، سلاله، فرزندان، طایفه، دودمان و نژاد» در منابع کهن مغولی و ترکی و فارسی، از آن میان در سنگ‌نبشته‌های اورخون مغولستان، دیوان لغات ترک کاشغری و تاریخ جهانگشای جوینی به کار رفته است؛ مصطفی موسوی، «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی»، «آینه‌میراث، مدوره جدید، سال سوم، شماره سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۸۴: پیاپی ۳۰ و ۳۱)، ص ۶۲.

۴. مغولان بر آمدن یک ایل خاص از نسل یک شخص را «اویماق» می‌نامند. اما وقتی که صحبت از اروغ به میان می‌آید ذیل اویماق قرار می‌گیرد. در تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام چنین پدیده‌ای را در معنای دودمان و خاندان با اصطلاح «آل» نشان داده‌اند، چنانکه از واژه «بنی» نیز برای دودمان‌های عرب‌تبار استفاده می‌شود (آل بویه، بنی‌عباس و...).

دیوانی و ازدواج و توارث صورت می‌گرفت. از این رو، ایران عصر مغول از 'حاکمیت دولت مغول' به سوی 'مالکیت ایلخانان' سیر کرد. نتیجه آنکه از املاک شخصی و دیوانی کاسته شد و بر املاک خاصه 'اینجو' افزوده گشت. این امر خود می‌توانست راهگشای تحول توارث مالکانه به سوی توارث سلطنت در یک اروغ خاص گردد.

اما بعکس چنین روندی جامعه کهن ایرانی که یک شاه از یک دودمان را اساس قدرت سیاسی می‌دانست، چون باور به انتقال و استقرار 'قَر' به عنوان عامل اصلی رسیدن به سلطنت داشت، لزوماً دارا بودن املاک خاصه چه اندک و چه در مقیاس یک کشور را ضروری نمی‌دانست. اگرچه اصل توارث سلطنت یا نظام جانشینی می‌توانست به عنوان بستری برای انتقال قَر شاهی عمل کند، اما نظر به اینکه فرمایشی ماورایی داشت تا حدود زیادی پدیده‌ای رمزآمیز می‌نمود. بر اساس فرهنگ کهن ایرانی این جنبه رمزی فر با شکل‌گیری 'مهر' میان فرمانروا و فرمانبردار صورتی آشکار و محقق به خود می‌گرفت. از آنجا که جامعه تورانی (مغولی) حاکم بر ایران در قرن هفتم قمری با چنین فرهنگی بیگانه بود، تلاش‌های دبیران و وزیران ایرانی برای انطباق سلطنت مغولی با قَر شاهی ایرانی را به درستی درک نمی‌کرد و در نهایت همان تخصیص و تفرید اروغ‌های خود را در تقلید از نظام جانشینی ایرانی به شکلی صورتی پذیرا شد. امری که پس از ده‌ها سال بی‌ثباتی صورت گرفت و این برای عمر هشتاد ساله دولت ایلخانان هلاکویی، بسیار دیر و بی‌نتیجه بود.

### شکل‌گیری دولت و اروغ هلاکوخانیان

دولت ایلخانان مغول در ایران در سال ۶۵۶ قمری، توسط هلاکوخان تأسیس شد. این امر پس از یک دورهٔ چهار ساله (۶۵۶-۶۱۶ ق) تهاجم و اشغال و بی‌ثباتی صورت گرفت. از دید دولت مرکزی مغول علت اصلی این بی‌ثباتی فقدان حضور یک شاهزادهٔ مغول در ایران زمین بود. زیرا همواره امیرانی به ایران اعزام می‌شدند که موقعیت بالایی نداشتند و مدام درگیر معضل مداخله شاهزادگان الوس‌های چنگیزی بودند.<sup>۵</sup> از این رو، در زمان گیوک‌خان، ایلچیکدای پسر قاچيون برادر چنگیز به ایران اعزام شد. اما او حکومتی کوتاه داشت و از استقرار ثابت در ایران بازماند. سپس در زمان منکوقآن، هلاکو به ایران فرستاده شد. او به همراه خود شاهزادگانی از نسل برداران چنگیزخان را

۵. عطاملک جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۲، تصحیح محمد قزوینی (لیدن: بریل، ۱۹۱۶)، ص ۲۱۸. جوینی امرای بزرگ مغول در خراسان را به ترتیب شامل جنتیمور، کلبلات، نوسال، کورکوز و امیر ارغون ذکر می‌کند.  
۶ همان، ج ۳، ص ۶۱

به همراه داشت. اما از نسل چنگیزخان فقط خود و فرزندانش حضور داشتند.<sup>۷</sup> شاهزادگان از نسل برادرزادگان چنگیزخان در موقعیت و قدرتی نبودند که بتوانند برای او زحمتی ایجاد کنند.

هلاکو در مقدمه ورود به ایران، در سال ۶۵۳ قمری با گذر از قلمرو الوس جغتای، قدرت فائقه خاندان پدری خود یعنی الوس تولوی را به رخ آنان کشید. اکنون منگو از این خاندان، قآن بود و در آغاز سلطنت نیز جغتایی‌ها را گوشمال داده بود.<sup>۸</sup> بدین ترتیب از جانب الوس جغتایی، هلاکو رقیبی برای سلطنت ایران نداشت. در مورد الوس جوچی نیز هلاکو با کشتن و راندن نمایندگان آنان و سپس جنگ تمام عیار در مرزهای قفقاز باب هرگونه سخن و کنکاشی را بست.<sup>۹</sup>

بدین ترتیب هلاکو در سال ۶۵۶ قمری در حالی که سرداران و لشکرهای مغولی مستقر در ایران را مطیع خود ساخته بود بر تخت نشست و سلسله هلاکوخانیان تأسیس شد. این نامی است که وصاف‌الحضره شیرازی مورخ رسمی دربار ایلخانان به آنها می‌دهد.<sup>۱۰</sup> عنوان هلاکوئیان و صورت عربی این نام (بنی‌هلاکو) نیز به مانند هلاکوخانیان کاربرد اندکی در منابع داشته است.<sup>۱۱</sup> در عوض عنوان ایلخانان با ایلخانیان پذیرش بیشتری را نزد مورخان نشان می‌دهد، این در حالی است که چنین عنوانی مأخوذ از لقب و در اصل منصب سیاسی آنان یعنی «ایلخانی» است، اما عنوان هلاکوخانیان گویایی بیشتری از نظر واقعیت قدرت سیاسی در ایران عصر مغول دارد.

سلسله هلاکوخانیان به مدت هشتاد سال (۶۵۶ - ۷۳۶ ق) حکومت کرد. در این مدت نه تن به مقام ایلخانی رسیدند که همگی از نسل هلاکوخان بودند. در پایان این مدت سلسله هلاکوخانیان منقرض شد اما دولت ایلخانان برقرار بود. زیرا کسانی با عنوان «ایلخان» اما نه لزوماً از نسل هلاکوخان به مدت بیست سال در تکاپوی قدرت (۷۵۶ - ۷۳۶ ق) بودند.<sup>۱۲</sup> لذا برای سلسله‌ای که در

۷. تاریخ شیخ اویس برای هلاکو سیزده فرزند پسر را نام می‌برد؛ ابی‌بکر قطبی اهری، تواریخ شیخ اویس، به کوشش ایرج افشار (تبریز: ستوده، ۱۳۸۸)، ص ۱۹۱.

۸. جوینی، ص ۸۹ به بعد.

۹. تواریخ شیخ اویس، ص ۱۹۰.

۱۰. وصاف‌الحضره، تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار، به کوشش محمدمهدی اصفهانی (بمبئی: چاپ سنگی، ۱۲۶۹ ق)، ج ۴، ص ۴۵۴.

۱۱. اصطلاحاتی مانند اباقانیان یا ارغون‌خانیان از آن رو توسط نگارنده وضع شده است که در منابع اصلی تاریخ ایلخانان بی‌سابقه نیست، چنانکه در تاریخ وصاف اتباع براق‌خان را یراقیان نامیده‌اند؛ عبدالمحمد آیتی، تحریر تاریخ وصاف (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶)، ص ۲۶۸.

۱۲. آنچه را که در تاریخ‌نگاری معاصر ایرانی «ایلخانان رقیب» می‌خوانند، مؤلف تاریخ جهان‌آرا باعنوان «فرع چنگیزی» مخاطب می‌سازد. اینان شامل ایلکانیه، چوپانیه، طغاتیموریه و ... بوده‌اند؛ قاضی احمد غفاری، تاریخ جهان‌آرا (تهران، کتابفروشی حافظ، ۱۳۴۲)، ص ۲۱۵. برای بررسی ایلخانان رقیب، نک: ابوالفضل نبئی، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم، از سقوط ایلخانان تا تشکیل دولت تیموریان (مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵).

سال‌های ۶۵۶ تا ۷۳۶ قمری بر ایران حکومت کرده‌اند، نام هلاکوخانیان دقیق‌تر است.

## شکل‌گیری اروغ اباقائیان

پس از مرگ هلاکوخان در سال ۶۶۳ قمری، اباقا پسر بزرگ و ولیعهد او توسط قوریلتایی مرکب از شاهزادگان و امیران مغول به مقام ایلخانی برگزیده شد. بدین ترتیب از یک سو مقام خانی برای هلاکوخانیان تثبیت شد و از سوی دیگر فرزندان اباقا واجد قدرت سیاسی درجه اول در میان شاهزادگان هلاکوخانی شدند و اباقائیان (اروغ اباقا) را شکل دادند. اگرچه دوره هفده ساله فرمانروایی اباقا برای تثبیت قدرت سیاسی اروغ او کافی می‌نمود، اما مرگ ناگهانی وی در سال ۶۸۰ هجری موجب شد تا برادرش احمد تکودار به ایلخانی برسد.<sup>۱۳</sup> بدین ترتیب مقام خانی در میان هلاکوخانیان استقرار و استمرار یافت، اما اباقانیان از موقعیت شاهزادگی درجه اول به طور موقت ساقط شدند، با این حال آنان خیلی زود واکنش نشان دادند. ارغون پسر اباقا که خراسان را در اختیار داشت، عراق را هم به عنوان ارث پدری مطالبه کرد.<sup>۱۴</sup> و سپس طی شورش پدانه، با کشتن احمد تکودار، به خانی دوساله او خاتمه داد. بدین ترتیب قدرت سیاسی به اباقائیان بازگشت.

ارغون (۶۸۳-۶۹۰ ق) در طول دوره خانی خود از هیچ‌گونه تلاشی برای تحکیم قدرت اباقانیان دریغ نکرد. اما مرگ ارغون نیز خیلی سریع و غافلگیر کننده بود و فرزند او غازان نتوانست بر تخت بنشیند. در عوض برادر ارغون به نام گیخاتو به مقام خانی رسید (۶۹۴-۶۹۰ ق). با به قدرت رسیدن گیخاتو، اروغ اباقا استقرار در سلطنت را برای خویش استمرار بخشید. اما طولی نکشید که شاهزاده بایدو پسر طراغای پسر هلاکو سلسله جنبان شورش شد که به قتل گیخاتو انجامید. ایلخان جدید یعنی بایدو که در سال ۶۹۴ قمری، به قدرت رسید؛ از همان آغاز با ایستادگی غازان پسر ارغون پسر اباقا مواجه شد و در همان سال کشته شد.<sup>۱۵</sup> بدین ترتیب غازان نتوانست بار دیگر اباقانیان را به قدرت بازگرداند. به بیانی دقیق‌تر او خانی را به اروغ ارغون‌خان بازآورد. امری که تا پایان دولت ایلخانی استمرار یافت.<sup>۱۶</sup>

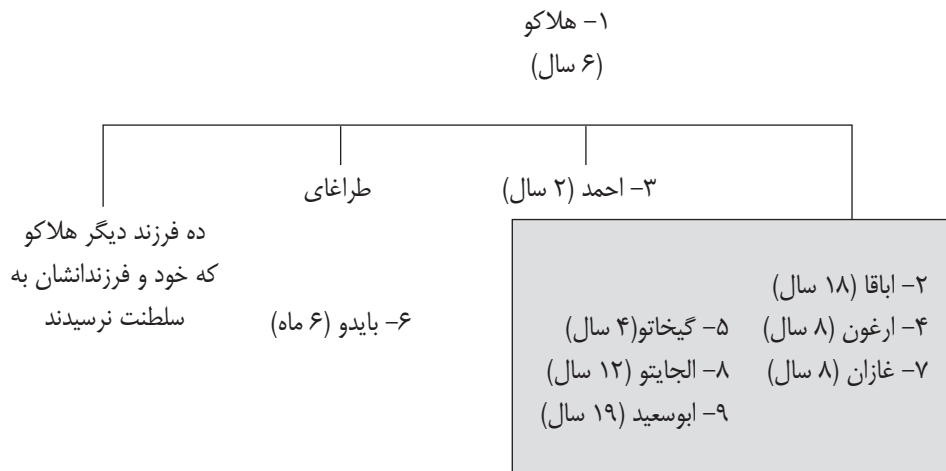
---

۱۳. برای درک اهمیت شکل‌گیری اروغ اباقا در مجموعه دولت ایلخانان به این عبارت در تاریخ شیخ‌اویس باید توجه کرد که ملک اشرف چوپانی خطاب به سفیر الوس جوچی گفته بود، اینجا (ایران) الوس اباقا است: «ملک اشرف جواب داد او پادشاه اولوس برکه است به الوس اباقا چه تعلق دارند؟» قطبی اهری، ص ۲۳۷.

۱۴. در مبحث اینجوه‌های اروغ ارغون‌خانی در همین مقاله توضیح را ملاحظه خواهید کرد.

۱۵. همان، ص ۳۲۹

۱۶. برای تاریخ سیاسی و وقایع‌نگاری دولت ایلخانان، نک، عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مغول (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۲۵۹-۲۰۰.



### موقعیت اروغ‌های اباقائیان و ارغون‌خانیان در دولت ایلخانان بزرگ (هلاکو‌خانیان)

#### شکل‌گیری اروغ ارغون‌خانی

شکل‌گیری اروغ ارغون و استقرار سلطنت در آنان از همان اوایل خانی او بوده است (۶۸۳ق)، اما با مرگ او طی یک دوره چهارساله به طور موقت مقام خانی از اروغ وی رفت و غازان آب رفته را به جوی بازآورد. غازان در عصیان علیه بایدو بر میراث مالکانه پدرش ارغون، که صاحب اینجو (ملک خاصه) بسیاری بود، تأکید کرد. از همان آغاز نیز به کشتار شاهزادگان و امیران مخالف خود، اقدام کرد. چنانکه ظرف یکسال پنج شاهزاده و سی و پنج امیر را کشت.<sup>۱۷</sup> غازان‌خان همچنان که نقش مهمی در باز آوردن قدرت سیاسی به اروغ ارغون‌خان داشت، در مرتبه بعدی، سلطنت را به اروغ اباقا نیز بازآورده بود. زیرا همان‌گونه که ارغون با ساقط کردن احمد تکودار پسر هلاکو، اروغ اباقا را دوباره به قدرت رسانده بود، غازان نیز با سرنگونی بایدو پسر طراغای پسر هلاکو، موجبات بازگشت اباقائیان به سلطنت را فراهم ساخت. در این میان دوره کوتاه ایلخانی گیخاتو پسر اباقا را از یک سو بایست کمکی به تداوم سلطنت اباقائیان دانست و از سوی دیگر وقفه‌ای در تکوین اروغ ارغون‌خانی به شمار آورد.

آنچه که غازان‌خان برای تثبیت و تحکیم اروغ ارغون‌خانی و در مرتبه‌ای دیگر، اباقائیان انجام داد به آن اندازه مؤثر بود که دوره هشت ساله ایلخانی او را واجد اهمیت فراوان

ساخت. امری که بیشتر تحت عنوان اصلاحات اداری شناخته می‌شود. اما با مرگ او محمد خدابنده الجایتو پسر ارغون و برادر غازان به ایلخانی رسید (۷۰۳ ق). بدین ترتیب آنچه را که غازان به وجود آورده بود، برادرش الجایتو (۷۱۶-۷۰۳ ق) استحکام بیشتری بخشید. تصفیه‌های اندک اوایل فرمانروایی او و از جمله کشتن الافرنج پسر گیخاتو نباید به مانند تصفیه‌های آغاز فرمانروایی غازان، واجد اهمیت دانسته شود؛ مگر آنکه تحکیم موقعیت اروغ ارغون خالی تلقی گردد. از این رو، ایلخان بعدی یعنی ابوسعید پسر الجایتو پسر ارغون به آسانی به قدرت رسید و از جانب هیچ یک از اروغ‌های فرزندان هلاکوخان با مشکلی مواجه نشد. در واقع باید گفت که تا به قدرت رسیدن ابوسعید آن اندازه اروغ ارغون خانی و در مرتبه‌ای بزرگتر اباقانیان غلبه تام و تمام یافته بودند که دیگر اروغ‌ها امکان خودنمایی را نمی‌یافتند.

اما در پایان سلطنت بالنسبه طولانی ابوسعید (۷۳۶-۷۱۷ ق) که پایان آن عمر کوتاه وی بود، به یکباره نه تنها اروغ ارغون خانی و در مرتبه‌ای دیگر اباقانیان، بلکه در نهایت اروغ هلاکوخانیان دچار بحران و سرانجام، سقوط شد. کسی که بعد از ابوسعید و گویا به اشاره او به قدرت رسید، ارپاگاون نام داشت که از نسل اریق بوکا برادر هلاکوخان بود. بدین ترتیب هلاکوخانیان و نه چنگیزخانیان از قدرت کنار زده شدند. اگرچه حکومت ارپاگاون دوامی نیافت و مدعیان مقام ایلخانی یکی پس از دیگری با ادعای نسب هلاکوخانی به قدرت رسیدند، دیگر نه اروغ‌های ارغون خانی، اباقانیان و هلاکوخانیان، هیچ یک به عنوان ستون اصلی دولت و شجره خاندان ایلخانی قدرت خود را باز نیافتند.

ابوالقاسم قاشانی (کاشانی) مورخ معروف عصر ایلخانان در مقدمه تاریخ الجایتو توصیفی از الجایتو پسر ارغون، پسر اباقا، پسر هلاکو ارائه داده است که گویای موقعیت خاص اروغ ارغون خانی است: «...ثمر شجر چنگیرخانی، با کوره بهار تولی خانی، نوباوه باغ هلاکوخانی، زبده اولاد اباقاخانی، در دُرّی صدف ارغون خانی...»<sup>۱۸</sup>

حمدالله مستوفی قزوینی نیز الجایتو را در توارث سلطنت ایلخانان دارای موقعیتی ممتاز دیده است: «...حق تعالی او را به مکانات از جمیع پادشاهان این دودمان ممتاز گردانید و دولت و سلطنت به تخمه او رسانید و... ابوسعید بهادرخان خلدالله ملکه به او ارزانی داشت.»<sup>۱۹</sup>

۱۸. القاشانی، ابوالقاسم عبدالله، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۳.

۱۹. حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱)، ص ۶۰۷.

## اینجوهای اروغ ارغون‌خانی

چنین به نظر می‌آید که با رسیدن سلطنت به اباخان، دارا بودن املاک اینجو نیز آغاز شده است. نویسنده تاریخ شیخ اویس متذکر می‌شود که اباقا «اینجوها را به اینجونویان سپرد.»<sup>۲۰</sup> نویسنده این امر را ضمن بر شمردن مقامات و مناصب دوره اباقا ذکر می‌کند، در حالی که به پدیده اینجو در زمان هلاکوخان پدر اباقا اشاره نمی‌کند.<sup>۲۱</sup>

بدین ترتیب اباقا آغازگر داشتن املاک خاصه (شاهی) موسوم به 'اینجو' در دولت ایلخانان شد، و صاف‌الحضره شیرازی می‌نویسد که در زمان ایلخان بعدی یعنی احمد تکودار، ارغون پسر اباقا مدعی اینجوهای خاص پدرش از شیراز شد.<sup>۲۲</sup> سپس در ادامه می‌افزاید که چون ارغون با کشتن احمد تکودار به قدرت رسید به تحریک فخرالدین حسن از سادات شیراز، اقدام به خالصه کردن املاک فارس کرد.<sup>۲۳</sup> سپس غازان خان پسر ارغون نیز که علیه بایدو پسر طراغای قیام کرد، در ابتدا مدعی املاک اینجوی شیراز شد.<sup>۲۴</sup>

تا به قدرت رسیدن غازان که سلطنت در اروغ ارغون‌خان تثبیت شد، املاک خاصه شاهی برای این اروغ مسجل شد. غازان خود با دقت خاصی اینجوهای فارس را مدیریت می‌کرد چنانکه برای این امر از ملک‌الاسلام طیبی کمک می‌گرفت.<sup>۲۵</sup> او حتی املاک صاحبی یعنی املاکی را که در اصل متعلق به شمس‌الدین صاحب دیوان بود در محاسبه املاک اینجو آورد.<sup>۲۶</sup> این املاک با قتل صاحب‌دیوان به فرمان ارغون‌خان، به صورت اینجو درآمد بود. و صاف‌الحضره این املاک اینجو را در تاریخ دوره الجایتو 'املاک خانی' نامیده است.<sup>۲۷</sup> بدین ترتیب اروغ ارغون‌خان علاوه بر قدرت و موقعیتی که به عنوان ایلخان داشتند، دارای موقعیت مالکانه نیز بودند. همین امر در رقابت با اروغ‌های دیگر از فرزندان هلاکو به آنان قدرت بیشتری می‌بخشید. هر چند القاشانی در مواضع متعددی از کتاب *تاریخ الجایتو* می‌کوشد او را به عنوان ثمره این اروغ دارای فرّ به مانند پادشاهان قدیم ایرانی بداند.<sup>۲۸</sup>

۲۰. قطبی اهری، ص ۱۹۳.

۲۱. همان، ص ۹۶.

۲۲. و صاف‌الحضره، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲۳. همان، ج ۲، ص ۲۳۱-۲۳۰.

۲۴. همان، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲۵. همان، ج ۲، ص ۳۴۱.

۲۶. همان، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲۷. همان، ج ۲، ص ۵۰۴.

۲۸. القاشانی، همان ۲۴.



## گزارش خاص حمدالله مستوفی از اوروغ‌های دولت ایلخانی

خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در جامع‌التواریخ، در مباحث مربوط به اقوام و رجال مغول با دقت و تفصیل کافی از انساب آنان سخن گفته‌است و حتی دربارهٔ خوانین و شاهزادگان از خاتون‌های آنان و فرزندانشان هم یاد کرده،<sup>۲۹</sup> اما حمدالله مستوفی به‌رغم ایجاز فراوان در این مبحث، روشی خاص و بسیار مفید را جهت شناخت اوروغ‌های درون خاندان هلاکو ارائه می‌کند. او در تاریخ‌گزیده پس از ذکر مبحث عمومی تاریخ مغول، به دولت فرزندان هلاکو می‌پردازد و طی پنج نسل آنها را طبقه‌بندی می‌کند: ۱. پدر، ۲. ابناء، ۳. احفاد، ۴. احفاد احفاد، ۵. احفاد احفاد احفاد. بدین ترتیب او فهرست ایلخانان از هلاکو تا ابوسعید را به صورتی ارائه کرده که در جدول زیر مشاهده می‌شود:

نام	نسل
هلاکو	پدر
اباقاء، احمد و دیگر فرزندان هلاکو	ابنا
ارغون و گیخاتو و بایو	احفاد
غازان و الجایتو	احفاد احفاد
ابوسعید	احفاد احفاد احفاد

### جدول نسل‌نگاری ایلخانان به روایت حمدالله مستوفی

حمدالله مستوفی مجموع شاهزادگان از نسل هلاکو را هفتاد نفر ذکر می‌کند و آنها را به دودسته کلی متصل به سلطنت و جز آن تقسیم می‌کند و بدین ترتیب امکان ردیابی انتقال سلطنت در یک اوروغ خاص را ممکن می‌سازد.<sup>۳۰</sup> استاد ایرج افشار یزدی در مقاله‌ای، این روش خاص حمدالله مستوفی را متأثر از شغل او در امور مالی (دیوان استیفا) می‌داند. حمدالله مستوفی به عنوان یکی از عمال دیوانی برجستهٔ قرن هشتم قمری هم در امور مالیاتی و هم تاریخ‌نگاری صاحب نظر به شمار می‌آید. ایرج افشار با دقت نظر خاصی متذکر می‌شود که مستوفی در تاریخ‌نگاری خود از

۲۹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: نشر البرز، ۱۳۷۳)، ص ۷۱ - ۷۰.

۳۰. مستوفی قزوینی، ص ۵۸۰ - ۵۷۶.

حساب سیاق و شیوه خاص نگارش آن استفاده کرده است.<sup>۳۱</sup> در این مورد تا حدودی مباحث اولیه جامع‌التواریخ در ذکر انساب مغول با روش حمدالله مستوفی قابل مقایسه خواهد بود.<sup>۳۲</sup>

### نتیجه‌گیری

شکل‌گیری دولت ایلخانان مغول در ایران (۶۵۶ ق) هرچند توسط هلاکو نوه چنگیزخان صورت گرفت، اما از یک جهت نمی‌توان آن را در معنایی وسیع دولتی چنگیزخانی در نظر گرفت، از آن رو که هلاکو به نمایندگی از خاندان پدر خود تولوی (پسر چنگیز) دست دیگر شاهزادگان مغولی از نسل جغتای و چوچی (پسران چنگیز) را از ایران کوتاه کرد. در همان حال جمعی از شاهزادگان مغولی از نسل یسوکای پدر چنگیز نیز در ایران حضور یافتند که به طریق اولی فاقد امکان رسیدن به سلطنت بودند. بدین ترتیب دولت ایلخانان به طور خاص دولت (سلسله) هلاکوخانیان / هلاکوئیان / بنی هلاکو است. این فرایند تفرید و تخصیص تا مدت هشتاد سال (۷۳۶ق) تکلیف رأس هرم قدرت سیاسی در ایران برای خاندان هلاکو را مشخص کرد. از آن پس جابجایی قدرت میان اروغ‌هایی بود که سلسله‌جنبان آنها پسران هلاکوخان بودند. از میان فرزندان متعدد او اباقا، احمد تکودار و بایدو پسر طراغای به مقام ایلخانی رسیده‌اند. احمد تکودار (پسر هلاکو) و بایدو (پسر طراغای پسر هلاکو) نتوانستند اروغ خود را در مقام سلطنت حفظ کنند. اما فرزندان اباقا توانستند چندین بار به قدرت برسند. از فرزندان اباقا، ارغون و گیخاتو به قدرت رسیدند. بدین ترتیب اروغ اباقا در کلیت دولت ایلخانان موقعیتی خاص یافت. از فرزندان اباقا، هر چند گیخاتو صاحب موقعیت ایلخانی شد، اما فقط ارغون وارث اصلی اروغ اباقا به شمار می‌آید و سلسله‌جنبان اروغی جدید از دل آن گردید. غازان و الجایتو فرزندان او بودند که به ترتیب به مقام ایلخانی رسیدند و سرانجام ابوسعید پسر الجایتو نیز از تبار او بود. بدین ترتیب از جمع ایلخانان که با هلاکو نه نفر هستند، هشت نفر بعد از او، همگی از نسل هلاکوخانیان به شمار می‌آیند. اما از نسل فرزندان او از شاخه احمد تکودار یک نفر، از شاخه طراغای نیز یک نفر و از شاخه اباقا شش نفر به قدرت رسیده‌اند: اباقا پسر هلاکو، ارغون و گیخاتو پسران اباقا، غازان و الجایتو پسران ارغون و ابوسعید پسر الجایتو، بدین ترتیب سلسله هلاکوخانیان در اصل اباقائیان و به نحوی خاص تر ارغون‌خانیان بایست خوانده می‌شد. در مجموع نیز از دوره هشتاد ساله دولت هلاکوخانیان حدود هفتاد و دو سال آن تعلق به اباقائیان دارد که از این ده سال

۳۱. ایرج افشار، «طریقه سیاق استیفایی مغولی در متون تاریخی فارسی عصر ایلخانی»، نامه بهارستان، سال یازدهم، دفتر هفدهم، ۱۳۸۹ (انتشار ۱۳۹۰)، ص ۸۴-۷۱.  
 ۳۲. همدانی، ص ۷۱.

باقیمانده هم شش سال آن مربوط به هلاکو است. یعنی از حدود هفتاد و چهار سال بعد از هلاکو، حدود هفتاد و دو سال دولت اباقائیان به شمار می‌آید. دیگر آنکه طی فرایند پیدایش و فروپاشی دولت هلاکوخانیان آنان در فقدان پدیده‌ای مانند 'فر' در فرهنگ ایرانی که انتقال پادشاهی به یکی از فرزندان را ممکن می‌سازد، کوشیدند با تصاحب املاکی که موسوم به اینجو (خاصه) شده است، وراثت در سلطنت را شبیه به وراثت در مالکیت سازند. در نتیجه اروغ‌های اباقائیان و ارغون‌خانیان واجد قدرت اصلی در ستون شجره‌نامه دولت ایلخانان بزرگ (هلاکوخانیان) شدند.

### کتابنامه

- آیتی، عبدالمحمد. *تحریر تاریخ وصاف*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- استرآبادی، میرزամهدی‌خان. سنگلاخ. ویرایش روشن خیابوی. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- افشار، ایرج. «طریق سیاحت استیفایی مغولی در متون تاریخی فارسی عصر ایلخانی». *نامه بهارستان*. سال یازدهم، دفتر ۱۷. ۱۳۸۹ (تاریخ انتشار ۱۳۹۰).
- اقبال آشتیانی، عباس. *تاریخ مغول*. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- جوینی، عظاملک. *تاریخ جهانگشای*. ۳ جلد. تصحیح محمد قزوینی. لیدن: بریل، ۱۹۱۶.
- شریک، امین. *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*. تهران: فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
- غفاری، قاضی احمد. *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح حسن نراقی. تهران: انتشارات حافظ، ۱۳۴۲.
- القاشانی، ابوالقاسم. *تاریخ الجایتو*. تصحیح مهین همبلی. تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
- قطبی اهری، نجم‌ابی‌بکر. *تواریخ شیخ اویس*. به کوشش ایرج افشار. تبریز: انتشارات ستوده، ۱۳۸۸.
- مستوفی قزوینی، حمدالله. *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- موسوی، مصطفی. «واژگان ترکی و مغولی تاریخ جهانگشای جوینی». *آینه‌میراث*. دوره جدید، سال سوم، شماره سوم و چهارم (پاییز و زمستان ۱۳۸۴: پیاپی ۳۰ و ۳۱)، ص ۸۹ - ۵۷.
- نبئی، ابوالفضل. *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری (از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان)*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵.
- وصاف‌الحضره شیرازی، *تجزیه الامصار و ترجیه الاعصار (تاریخ وصاف)*. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. بمبئی: چاپ سنگی، ۱۲۶۹ق.
- همدانی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*. ۵ جلد. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: نشر البرز، تهران، ۱۳۷۳.

